

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

کلام در این بود که آیا وجوب تعلّم احکام یک وجوب نفسی است یا وجوب طریقی است؟

گفته شد از آیه سؤال استفاده می‌شود که وجوب، نفسی است. **مقدس اردبیلی و صاحب مدارک**، پاسخ داده شد اگر قرینه نبود ظهور صیغه امر در نفسیت بود ولی قرینه داریم که وجوب تعلّم طریقی است. **محقق خونی** و جمعی قرینه داخلی اقامه کردند که ما توضیح دادیم قرینیت ندارد.

امروز عرض می‌کنیم ولی قبول داریم به کمک قرائن خارجی وجوب تعلّم وجوب طریقی است. قرائن خارجی، روایات است، روایاتی که قبلاً هم اشاره شد مثل روایت معتبری که در تفسیر **«الله الحجة البالغة»** وارد شده است. که حجت بالغه خداوند در روز قیامت چیست؟ امام علیه السلام توضیح می‌دهند که روز قیامت به عبد خطاب می‌شود **«عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَفَلَا تَعَلَّمْتَ؟»**<sup>۲</sup>، عالم بودی و مسأله را می‌دانستی، غیبت و تهمت حرام است و خمس واجب است یا نه اگر بگوید بله به او گفته می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی و اگر بگوید جاهل بودم به او گفته می‌شود چرا علم پیدا نکردی برای اینکه عمل کنی.

به روشنی این روایت و نظائرش دلالت می‌کند که وجوب تعلّم احکام، وجوب نفسی نیست، که چون علم نور است لذا باید احکام را یاد بگیرید، نخیر احکام را باید تعلم شود تا اینکه انسان به آن عمل کند. و در اصول خوانده‌ایم که حکم طریقی آن است که خود این متعلق مصلحت ندارد، مصلحت در شیء دیگر است که این متعلق حکم برای او جعل شده است. در احکام فرعی فقهی مصلحت عمل مکلف است به این وظائف، در آن مصلحت است. علم پیدا کن به این احکام معنایش این است که علم پیدا کن به خاطر عمل. لذا این تعبیر که بگوییم وجوب تعلّم احکام یک وجوب نفسی است، نمی‌شود به این مطلب ملتزم شد.

**دلیل دوم:** این دلیل توسط بعضی از محققین اقامه شده بر اینکه وجوب تعلم، وجوب نفسی است و نه وجوب طریقی، خلاصه بیان ایشان است که (یک دلیل انی) می‌گویند فرض کنید شخصی فحش نکرد، تعلّم نکرد، احکام یا قسمتی از احکام را چون نمی‌دانست غافل بود و عمل نکرد، نرفته یاد بگیرید و از خیلی یا قسمتی از احکام غافل است، مستدل می‌گوید این شخص غافلی که به وظائف خودش عمل نکرده است سؤال ما این است آیا عقاب دارد یا نه؟ اگر می‌گویید چون غافل است عقاب ندارد اینک بالضروره باطل است و اگر بگویید عقاب می‌شود بر ترک وظائف، وظائف را که غافل بوده است، عقل می‌گوید انسان در حال غفلت اگر وظیفه‌ای را ترک کرد عقاب ندارد به خاطر اینکه غافل بوده است و عقابش قبیح است، بنابراین لامحاله باید بگویید عقاب می‌شود بر ترک تعلّم، چرا یاد نگرفته است، هر عملی که عقاب بر ترکش واجب باشد آن عمل واجب نفسی است، عقاب غافل بر ترک تعلّم است پس معلوم می‌شود تعلّم واجب نفسی است. به عبارت دیگر مستدل می‌گوید نسبت به عقاب غافل سه احتمال است:

**احتمال اول:** عقاب ندارد این احتمال بالضروره باطل است.

**احتمال دوم:** عقاب بر ترک وظائف است، این احتمال را هم عقل قبول نمی‌کند نمی‌دانسته است چرا عقاب شود.

**احتمال سوم:** احتمال بر ترک تعلّم است اگر ترک تعلّم عقاب دارد معلوم می‌شود تعلّم واجب نفسی است که مستدل این احتمال سوم را نتیجه می‌گیرد.

پاسخ از این دلیل این است که ما احتمال دوم را انتخاب می‌کنیم که عقاب بر ترک وظائف است و هیچ مشکل و محذور عقلی هم ندارد.

**توضیح مطلب:** غفلت و جهل و امثال اینها بر دو قسم است:

گاهی غفلت قصوری است ناشی از تقصیر او نیست، انسان است دیگر، حوادث فراوان باعث می‌شود یک چیزی را می‌داند ولی غفلت می‌کند از آن، این غفلت قصوری بله در حال غفلت اگر تارک عمل باشد عقل می‌گوید قبیح است او را مؤاخذه کنید و نباید مؤاخذه شود. ولی اگر غفلت از روی تقصیر باشد عقل می‌گوید بر ترک این افعال و وظائف عقاب می‌شود به خاطر اینکه غفلتش از روی تقصیر بوده است. همان نکته‌ای که در اصول خوانده‌اید و در فلسفه هم توضیح داده می‌شود که **«الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»** لذا عقاب بر

۱ - جلسه ۴۱ - مسلسل ۲۵۶ - یکشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

۲ - الامالی (للشیخ الطوسی)؛ ص: ۹: «۱۰- ۱۰- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمَزِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ (تَعَالَى): فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخَصِّمَهُ، فَبِئْسَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ».

ترک وظائف است هر چند غفلت دارد چون غفلتش تقصیری است، بنابراین عقاب بر ترک وظائف است و دلالت نمی‌کند که وجوب تعلّم نفسی باشد.

اینجا مطلبی را از **شیخ انصاری** در رساله عملیه ایشان اشاره کنیم که آن هم منشأ توهم شده است، **شیخ انصاری** در رساله عملیه می‌فرماید تارک تعلّم فاسق است کسی که مسائل دینی و احکام شرعی خودش را یاد نگیرد فاسق است. گفته شده این جمله به دلالت التزامی دلالت می‌کند که تعلّم واجب نفسی است و الا اگر واجب طریقی بود ترک تعلّم مطلقاً عقاب نداشت و مکلف فاسق نمی‌شد پس معلوم می‌شود **شیخ انصاری** تعلّم را واجب نفسی می‌داند. این مطلب هم آثاری بر آن بار است و اشاره خواهیم کرد که اثرات مهمی هم دارد.<sup>۳</sup> عرض می‌کنیم که این معنا نسبتش به **شیخ انصاری** صحیح نیست از مطالب اصولی ایشان روشن است که ایشان وجوب تعلّم را وجوب طریقی می‌دانند و این نکته در رساله عملیه ایشان اشاره به این مطلب است، کسی که تعلّم را ترک می‌کند در نتیجه مقدار زیادی از وظائفش را ترک کرده است چون مسائل شکایات نماز، مسائل روزه و مسائل حج را نمی‌داند بسیاری از وظائفش را تارک می‌شود. لذا چون تارک تعلّم مستلزم این است که تارک وظائف است فاسق می‌شود نه اینکه به خاطر ترک تعلّم فاسق است. بعد از اینکه نتیجه گرفتیم وجوب تعلّم طریقی است اینجا یک اشکال مهم به وجود می‌آید، اشکالی باعث شده است که برخی از محققین با اینکه علی‌الاصول قبول دارند وجوب تعلّم طریقی است ولی از این معنا رفع ید کنند و بگویند نخیر باید قائل شویم یا مطلقاً یا فی الجملة وجوب تعلّم نفسی است.

قبل از این اشکال باید مقدمه‌ای را اشاره کنیم.

**مقدمه:** در تقسیمات واجب خوانده‌ایم که واجب یا واجب مطلق است و یا واجب مشروط که توضیح آن خواهد آمد.

---

<sup>۳</sup> - مقرر: ظاهراً مقصود استاد حفظه الله این عبارت است: صراط النجاة (محشی، شیخ انصاری)، ص: ۱۷۵: «مسأله ۶۸۲- هر گاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنّیات و منافیات را نداند و هیچ يك در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است، اما تحصیل آنها بر او واجب است و اگر ترك واجب کند عمداً، فاسق است».